**خطبه حج**



سید أحمدالحسن

وصي و رسول امام مهدي

23 ذوالقعدة 1427 هـ . ق

ترجمه فارسی

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آل‌محمد الائمة والمهديين وسلِّمَ تسليما

خدای متعال فرمود: (**وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ \* وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ**)؛ «و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، كه هر‌جا مى‏خواست در آن منزل می‌گزید. ما رحمت خود را به هركس بخواهیم می‌بخشیم و پاداش نیكوكاران را ضایع نمى‌كنیم \* اما پاداش آخرت، براى كسانى كه ایمان آورده وپرهیزگارى داشتند، بهتر است».([[1]](#footnote-1))

ای مؤمنان! از خدایی بترسید که بر همه‌چیز تواناست؛ و از کسی که بر هیچ‌چیزی توانا نیست نترسید؛ بلکه بر چیزی توانا نیست، مگر با اراده و قدرت و خواست خداوند سبحان. شما در این دنیا رهگذری بیش نیستید و هر رهگذری مقصد و پایانی دارد؛ پس بترسید از اینکه مقصدتان جهنم باشد؛ و عمل نیک انجام دهید تا سرانجام کارتان ورود به بهشت باشد. هر عاقلی باید در انتخاب راهی که سرانجام آن ایمن باشد، بیندیشد؛ چراکه پشیمانی پس از پایان دورۀ [زندگی] و تمام ‌شدن زمان، سودی ندارد. و شما ای مؤمنان حقیقی، بعد از اینکه از [طریق] خداوند و نه احمدالحسن، شناختید که در راه مستقیم قدم می‌گذارید و معتقد به دین حقی هستید که خداوند سبحان می‌خواهد ـ‌همان دینی که شما را به‌خاطر آن آفریده است‌ـ برای حقی که شناختید، تا آخرین نفس عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید؛ چراکه نجات شما در عمل است وهیچ خیرى در كسى كه می‌داند و عمل نمى‌كند، نیست. همانا حق و حقیقت را به شما می‌گویم: ابلیس (لعنه‌الله) می‌دانست ولی عمل نمی‌کرد؛ پس او از علمای بی‌عمل بود. به آنچه از خداوند سبحان دانستید و شناختید، عمل کنید؛ بدون ترس و بدون آنکه چیزی را هر اندازه که در چشم مردم بزرگ باشد به حساب بیاورید؛ کسانی که دنیا و ماده را به‌حساب می‌آورند، ولی خداوند سبحان را به‌حساب نمی‌آورند.

حقیقت را به شما می‌گویم: مطمئن باشید اى مؤمنان، سلام خداوند رحیم بر شما باد. خداوند سبحان، شما را نجات خواهد داد؛ به این دلیل که او بخشندۀ با غیرتی است که از گروهِ مؤمنِ انتخاب‌شدۀ خود در هر زمان، دفاع می‌کند. حقیقت را به شما می‌گویم: پدر با غیرت، از فرزندان و خانواده‌اش دفاع می‌کند؛ پس چگونه پروردگار سبحان، از امتی که او را انتخاب کرده است، دفاع نکند. بله، شما اختیار کردید که خداوند را یاری دهید و او نیز شما را برای یاری و نصرت دینش پذیرفت؛ به این دلیل که او بخشنده‌ای است که در مقابل اندک، بسیار می‌بخشد. عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید؛ همانا که این [عمل] سبقت‌گرفتن به‌سوی بهشت است. خوشا به حال رستگاران؛ آنان که نامشان، در دفتر زندگی ابدی نوشته می‌شود. همیشه و از ابتدا می‌گویم که: هدایت از خداوند است، نه احمدالحسن؛ پس هر‌کس خدای سبحان هدایتش کند، کوه‌ها نابود می‌شوند ولی او هرگز نابود نخواهد شد؛ چرا‌که او حق را از حق [یعنی خداوند] طلبید و خداوند را به‌وسیلۀ خدا [یعنی خلیفه‌اش در زمین] شناخت و ولی خدا را با یاری خدا پیروی کرد؛ اما الآن و در این لحظه بعد از اینکه حق را شناختید، به شما می‌گویم، از انصار احمد‌الحسن نباشید؛ بنده‌ای که می‌میرد و بر هیچ چیزی توانا نیست؛ بلکه انصارِ [آن‌] زنده‌ای باشید که نمی‌میرد؛ و بر انجام همه‌چیز تواناست. از انصار‌ خدا باشید؛ چرا‌که او بخشنده‌ای است که خود را به هر آن‌کس که حقیقتاً او را یاری دهد، می‌بخشد. مردم می‌گویند: ما انصار فلانی و انصار فلانی هستیم. ولی شما بگویید: ما انصار خدا هستیم.

من بندۀ مسکین، شما را بهتر از خود می‌بینم و خود را لایق خدمتگزاری آنان که به کلمات خداوند ایمان آوردند و عمل کردند و بر آزار و فشار و تکذیب به‌خاطر خداوند شکیبایی ورزیدند، نمی‌بینم. من به خاکی که انصار حقیقی خداوند بر آن گام نهاده‌اند مباهات می‌کنم و تبرک می‌جویم. من، خود و خانواده‌ام را چیز اندکی برای تقدیم به پیشگاه محبوبم (خدای) سبحان می‌بینم؛ و اما مال، آن‌ را چیزی که لایق و با ‌ارزش باشد، نمی‌بینم تا اینکه بگویم چیز اندکی است که به پیشگاه خداوند سبحان تقدیم کنم. شب و روز، منتظر مرگ بودم و هستم؛ به این دلیل که مرگ، جدایی از دشمنان خدا و دیدار با دوستداران خداوند، محمد‌ و خاندانش و پیامبران و اوصیا را در پی دارد. و سبحان‌الله! مرگ را فقط از درخواست‌کنندۀ آن فراری دیدم و آن را به‌شدت در پی کسانی که از او فراری هستند، یافتم. همیشه و تابه‌حال، تنهایی را دوست می‌دارم و از با مردم بودن می‌ترسم و با خداوند سبحان اُنس می‌گیرم. خداوند می‌داند که چقدر بودنم بین مردم برایم سنگین است؛ مگر برای امربه‌معروف یا نهی‌از‌منکر یا راهنمایی و هدایتشان به‌سوی خداوند و یادآوری آنان نسبت به خدای سبحان و مژده‌دادنشان به بهشت و ترساندنشان از آتش. بلکه حضورم، به‌خصوص بین برادران مؤمن، نیز برایم سنگین است؛ چرا که آنان برایم مقام و جایگاه خاصی بین خودشان قرار می‌دهند؛ ولی من خود را لایق آن مقام نمی‌دانم؛ همان طور که به‌شدت از خداوند سبحان می‌ترسم که مرا به‌خاطر این احترام خاص آنان، مورد محاسبه و سرزنش قرار دهد.

حقیقت را به شما می‌گویم: من در ابتدا، بیعتی برای خود نخواستم؛ بلکه این مسئله‌ای است که در زمان صدام طغیانگر رخ داد و اینکه گروهی از طلبه‌های حوزۀ علمیه در نجف اشرف، پس از اینکه رؤیاها و مکاشفه‌ها و معجزه‌هایی برای آنان اتفاق افتاد، تصمیم گرفتند با من به‌عنوان اینکه، فرستاده‌ای از سوی امام مهدی هستم، بیعت کنند. سپس آن‌ها براى بیعت گرفتن برای من از دیگر طلبه‌هاى حوزه علمیه در نجف برخاستند. خداوند می‌داند و آنان نیز این مسئله را می‌دانند؛ و این اولین بیعت بود. سپس بیعت را شکستند؛ مگر تعداد اندکی از آن‌ها که به عهد خدای سبحان پایدار ماندند؛ و آنانى كه عهد را شکستند، گفتند که رؤیاها و مکاشفه از جن، و معجزه‌ها سحر است. قبلاً می‌گفتند: صادق‌الامین (راست‌گوی امانت‌دار) است، ولی بعداً گفتند: جادوگری دروغ‌گوست. به خانه‌ام بازگشتم و تا زمانی که شب و روز در آرامش بود، ساکن شدم و با محبوبم (خدای) سبحان انس گرفتم و به قضا و قَدَرش خشنود شدم؛ و یقین داشتم که خداوند، پاداش نیکوکاران را از بین نمی‌برد. سپس بعد از سرنگونی صدام طغیانگر، خداوند خواست که افراد اندکی که به عهد خداوند وفادار بودند، دوباره مردم را دعوت کنند، بدون اینکه آنان را به این مسئله راهنمایی یا امر کنم؛ بلکه اصلاً با ایشان دیدار نداشتم. سپس آمدند و تجدید بیعت کردند و مرا از خانه‌ام بیرون آوردند. این دومین بیعت بود. دعوت گسترش پیدا کرد و پخش شد و تعداد مؤمنین بسیار شد. سپس اِرتداد حیدر مُشَتت و گروهش اتفاق افتاد؛ وبه‌جز عدۀ اندكى كه بر عهد خداوند وفادار بودند کسی باقى نماند. دوباره به خانه‌ام بازگشتم و به دوستم (خدای) سبحان پناه بردم و نسبت به بلای کریمانه‌اش شکیبایی ورزیدم. و کسی را براى بیعت با خویش دعوت نكردم؛ ولی خداوند خواست تا افرادی که وی، آنان را با ولایت آل‌محمد پاک نموده و پیش از آفرینش دنیا، آنان را برای یاری قائم آل‌محمد انتخاب کرده بود، بیایند و با من تجدید بیعت کنند؛ و این سومین بیعت بود؛ البته پس از اینکه دو بار بر فَرق سَرم کوبیده شد.

خدا را شکر که در من، شباهتی به ذوالقرنین و علی، امیرالمؤمنین‌ قرار داد. خدا را شکر که نخواست امامت را طلب کنم، بلکه خواست امامت مرا طلب کند. خدا را شکر که مرا با طلب دنیا خوار نکرد، بلکه دنیا را این‌گونه قرار داد که مرا درخواست کند. به خدا سوگند! فرمانروایی و حکومت و مقام و جایگاه و اطاعت‌کردن مردم از من و گوش‌به‌فرمانی ایشان از خود را طلب نکردم، مگر به امر خداوند سبحان و امر امام مهدی (ع). و اگر با حضور یاور، حجت بر من اِقامه نمی‌شد، افسارش را بر گردنش می‌انداختم و رهایش می‌کردم.([[2]](#footnote-2)) به خدا سوگند! دنیا نزد من، همان‌ طور که خداوند سبحان، آن را به من نشان داده و همان‌ طور که پدرم، علی بن ابی‌طالب (ع) آن را توصیف کرده: (**عِراقُ خنزير في يد مَجذوم**)؛«استخوان بی‌گوشتِ خوکی است در دست بیماری جزامی».([[3]](#footnote-3))

خوشا به حالتان اى مؤمنان. ای کسانی که به حاکمیت خداوند و فرمانروایی و انتخاب (خدای) سبحان اقرار می‌کنید، خوشا به حالتان اى مؤمنان. ای کسانی که به حاکمیت خداوند و فرمانروایی و انتخاب (خدای) سبحان اقرار می‌کنید. اما آن‌هایی که دین و حاکمیت و انتخاب خداوند سبحان را نقض کردند، از جمله علمای بدکار و پیروانشان، به آن‌ها می‌گویم: هر کاری می‌خواهید، انجام دهید؛ چه بخواهید چه نخواهید، برای وارث زمینه‌سازی می‌کنید و دنیا و آخرت را از دست خواهید داد، و این همان زیان آشکار است. شما روزبه‌روز، زیان خود در دنیا را لمس می‌کنید و محاسبات و اندازه‌گیری‎های نادرست شما، این امر را برایتان حتمی مى‌كند؛ به این دلیل که برای هر‌ چیزی برنامه‌ریزی و حساب کردید، به‌جز خداوند! پس او چقدر در میزان شما و اندازه‌گیری شما بی‌ارزش است: (**وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ**)؛ «توانائى خدا را چنان‌ كه باید نشناختند».([[4]](#footnote-4))

پیروان علماى بی‌عمل،کم‌کم شروع به درک این موضوع کردند که علمای بی‌عمل، آن‌ها را وارد وادی خراب‌شده و تاریک کرده‌اند، که در آن نه گیاهی یافت می‌شود و نه آب و نه نوری؛ پس آن همان مرگ حتمی در تاریکی است؛ و علماى بی‌عمل، شروع به شانه خالی‌کردن از کارها و حرف‌هایشان کردند؛ شَبان ناشایست، گوسفندانش را طعمه‌ای برای غارت گرگ‌ها قرار می‌دهد. من به پیروانشان می‌گویم: آنان را رها کنید و از حق تلخ و سنگین پیروی کنید؛ چرا‌که رهایی و نجات شما در آن است. آیا نمی‌بینید که شما را به‌عنوان طعمه‌ای برای گرگ‌ها رها کرده‌اند؟ آیا عاقلی نیست که خودش را از مرگ قطعی در دنیا و آخرت نجات دهد؟ از خداوند بترسید. از کسی بترسید که می‌تواند روح و جسد را با هم در جهنم به هلاکت برساند.

اى مردم، به‌درستی که این علماى بی‌عمل، شما را فریفته و باطل را به حق شبیه كرده‌اند. شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شبیه است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: (**إنّما سُمّيَتُ الشُبهَةُ شُبهَةً لأنها تَشْبِهُ الحق، فأما أولياءُ الله فَضِياؤُهُمْ فيها اليقين ودَليلُهم سَمَتِ الْهُدى، وأما أعداءُ الله فدُعاؤُهم فيها الضَّلال ودَليلُهم العَمى**)؛ «به‌درستی که شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شبیه است؛ اما دوستان خداوند، روشنايى آنها در شبهات، يقين است و راهنمايشان، راه راست ولى دشمنان خدا، دعوتگر آنان در شبهات، گمراهى است و راهنمايشان كورى».([[5]](#footnote-5)) شما را به شورای کوچک دعوت کردند و احکام خداوند را تغییر دادند؛ همان‌ طور که اهل سقیفه، این عمل را در شوراى بزرگ انجام دادند؛ پس دیروز در مدینه، با علی بن ابی‌طالب (ع) این کار را انجام دادند و امروز آن را با امام مهدی، در عراق، پایتخت دولت مهدوی مبارک، انجام می‌دهند.

از حذیفة بن یمان و جابر بن عبدالله انصاری از رسول‌الله (ص) نقل است که ایشان فرمود: (**الوَيلٌ الوَيلٌ أُمتي في الشُّورَى الكُبرَى والصُّغرَى. فَسُئِلَ عنهما، فقال (صلی الله علیه وآله): أمّا الكُبرَى فَتَنعَقِدُ في بَلدَتي بعد وفاتي لِغَصبِ خِلافَةِ أخي وغَصبِ حق إبنتي، وأمّا الشُّورَى الصُّغرَى فتَنعَقِدُ في الغيبة الكُبرى في الزَّوراء لِتَغيير سُنتي وتَبديلِ أحكامي**)؛ «وای، وای بر امتم، از شورای بزرگ و کوچک. دربارۀ این دو پرسیده شد: ایشان (ص) فرمود: اما شورای بزرگ در شهرم و پس از وفاتم، برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم برگزار می‌شود؛ و اما شورای کوچک در غیبت کبرا، در زورا و برای تغییر سنت و عوض کردن احکام من برگزار می‌شود».([[6]](#footnote-6))

از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب‌ (ع) در حدیثی طولانی آمده است تا اینجا که ایشان (ع) فرمود: (**يَعودُ دارُ الملكِ إلى الزّوراء، وَتَصيرُ الأُمورُ شُورى مَن غَلَبَ على شيءٍ فَعَلَه، فعند ذلك خروج السفياني، فيَركَبُ في الأرض تسعة أشهر يَسُومَهُم سوء العذاب، ...،** (إلى أن يقول): **ثم يَخرُجُ المهدي الهادي المهتدي الذي يَأخُذُ الرّايةَ مِن يَدِ عيسى بن مريم**)؛ «مکان حکومت به زورا باز می‌گردد و کارها و امور مملکت با شورا انجام می‌شود. هرکس بر کاری چیره شود، آن را انجام می‌دهد. در این هنگام است که سفیانی خروج می‌کند. او نُه ماه، بر این سرزمین مسلط می‌ماند و آنان را به بدترین شکل، عذاب می‌دهد. ... (تا اینکه فرمود): سپس مهدیِ هدایت‌گرِ هدایت‌شده خروج می‌کند، آنکه پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد».([[7]](#footnote-7))

ای مردم! شما را دعوت می‌کنم که خودتان را از فتنۀ این علمای بی‌عملِ گمراهِ گمراه‌گر نجات دهید. در حال امت‌های پیش از خودتان بیندیشید. آیا علمای بی‌عملی را پیدا می‌کنید که پیامبران و اوصیا را یاری داده باشند؟ پس تاریخ را دوباره با پیروی‌تان از علماى بی‌عمل و مبارزه با وصى امام مهدى تكرار نكنید؛ همان گونه كه امت‌های پیش از شما از علماى بی‌عمل پیروى كردند و با جانشینان و پیامبران فرستاده‌شدۀ خود به جنگ برخاستند. برای یک‌بار هم که شده، با خودتان انصاف داشته باشید و این پرسش را از خود بپرسید، آیا پیش از اینکه از علمای آخرالزمان دربارۀ وصیّ امام مهدی‌ بپرسید، از رسول خدا (ص) و امامان‌، دربارۀ علمای آخرالزمان پرسیدید؟ آیا از قرآن، دربارۀ علما پرسیدید که وقتی پیامبر یا جانشینی برانگیخته می‌شود، موضع تغییر‌ناپذیر آنان چیست؟ آیا از قرآن پرسیدید که چه‌کسی، آتش ابراهیم‌ را شعله‌ور ساخت؟ و چه‌کسی ارادۀ کشتن عیسی‌ را داشت؟ و چه کسی با نوح و هود و صالح و شعیب و موسی و یونس و همۀ پیامبران و جانشینان مقابله کرد؟ اگر با خودتان انصاف را رعایت نکنید و الآن به این پرسش پاسخ ندهید، حتماً پاسخ این سؤال را در جهنم به این شکل خواهید داد: (**وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلا**)؛ «و مى‏گویند: پروردگارا، ما سران و بزرگان خویش را اطاعت كردیم، پس ما را گمراه ساختند».([[8]](#footnote-8))

واگر از خداوند در حدیث معراج بپرسید، پاسخ را می‌یابید. رسول‌ خدا (ص) در معراج از خدای سبحان ومتعال می‌پرسد، در حدیثی طولانی، تا اینکه رسول‌ خدا‌ (ص) می‌فرماید: (**...، قلتُ: إلهي فمتى يكون ذلك؟** (أی قیام القائم) **فأوحى إليّ عزّ وجلّ: يكونُ ذلك إذا رُفِع العِلْم، وظَهَرَ الجَهْل، وكَثُرَ القُرّاء، وقلّ العمل، وكَثُرَ الفَتكُ، وقلّ الفُقهاءُ الهادون، وكَثُرَ فقهاءُ الضّلالةِ الخَوَنة، ...**)؛ «... گفتم: خداوندا، آن [یعنی قیام قائم] چه‌وقت خواهد بود؟ خداوند عزوجل به من وحی نمود: آن زمانی است که علم برداشته شود، و جهل و ناآگاهی آشکار شود، و خوانندگان بسیار شوند، و عمل اندک شود، و فریب بسیار گردد، و فقهای هدایت‌گر اندک و فقهای گمراهِ خائن زیاد می‌شوند، ...».([[9]](#footnote-9))

و رسول خدا‌ (ص) فرمودند: (**سيأتي زمانٌ على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رَسمه ولا من الإسلام إلا إسمه، يُسَمَونَ به و هم أَبعَدُ الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خَرابُ من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شَرُّ فقهاءٍ تحت ظل السماء منهم خَرَجَتِ الفتنة واليهم تَعود**)؛ «زمانى بر امتم خواهد آمد كه از قرآن چیزی جز نوشته‌هایش و از اسلام چیزی جز نامش باقی نمی‌ماند؛ خود را مسلمان می‌نامند، در حالی‌ که دورترین افراد، نسبت‌ به اسلام هستند؛ مساجدشان زیبا و آراسته، ولی از هدایت خالی است. فقهای آن زمان، بدترین فقهای زیر سایۀ آسمان هستند. فتنه، از آنان بیرون می‌آید و به‌سوی آنان باز می‌گردد».([[10]](#footnote-10)) ای مردم! شما را به ترک پرستش این بت‌ها دعوت می‌کنم. پس به‌تحقیق، آنان حلال خدا را برای شما حرام و حرامش را برایتان حلال كرده‌اند و شما نیز از آن‌ها اطاعت كردید؛ پس آن‌ها را در مقابل خداوند عبادت كردید. ابوبصیر از صادق‌ (ع) نقل می‌کند که به ایشان عرض کردم: (إتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ «دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند». ایشان (ع) فرمود: (**أَمَا وَاللهِ، مَا دَعَوْهُمْ إِلى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ ما أَجَابُوهُمْ، وَلكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً، وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً، فَعَبَدُوهُمْ مِنْ‌ حَيْثُ لَايَشْعُرُونَ**)؛ «به خدا سوگند! آنان را به پرستش خودشان دعوت نکردند. و اگر آنان را به پرستش خودشان دعوت می‌کردند، مردم آن‌ها را اجابت نمی‌کردند؛ ولی حرام را برایشان حلال، و حلال را برایشان حرام کردند؛ پس مردم ندانسته آن‌ها را عبادت كردند».([[11]](#footnote-11))

شما را دعوت می‌کنم به پذیرش حاکمیت خداوند و رد‌کردن حاکمیت مردم. شما را دعوت می‌کنم به اطاعت خداوند و رد‌کردن اطاعت شیطان و هر آن‌کس از علمای غیرعامل که برای اطاعت شیطان ایده‌پردازی می‌کند. شما را دعوت می‌کنم به ترس از خداوند و پذیرش حاکمیت او و اعتراف به آن و كنار‌گذاشتن دیگر چیزها، بدون حساب‌کردن اتفاقات سیاسى موجودى که آمریكا آن‌ها را تحمیل کرده است. شما را دعوت می‌کنم به رد‌کردن باطل، هرچند با هوای نفس شما موافقت داشته باشد. شما را به اقرار به حق و دنباله‌روی از حق دعوت می‌کنم؛ هر‌چند از چیزی که اهل دنیا برایش سر فرود می‌آورند، خالی باشد. به تلخیِ حق روی بیاورید؛ چرا که در داروی تلخ، شفایِ بیماریِ سخت است. به حقی روی بیاورید که دوستی برایتان باقی نمی‌گذارد. به حق و نور روی آورید، در حالی که نیتتان چیزى جز خداوند سبحان و بلندمرتبه و به‌دست‌آوردن آخرت و دوری‌جستن از تجملات دنیا و تاریكى آن نباشد. ابوذر می‌گوید: محبوبم رسول خدا (ص) به من فرمود: (**قُلِ الحقَّ يا اباذر، وقد قُلتُ الحق وما اَبقى ليّ الحق من خليل**)؛ «اى ابوذر، حق را بگو. و به‌درستی که من حق را گفتم و حق، هیچ دوستی برایم باقى نگذاشت». همان‌ طور که در قرآن می‌خوانید: (**قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**)؛ «بگو خدایا، تویى كه فرمانروایی؛ هر آن‌کس را كه بخواهى فرمانروایی می‌بخشى؛ و هر‌كه را بخواهى از فرمانروایی می‌گیری؛ و به هر‌كه بخواهى عزت می‌بخشى؛ و هر‌كه را بخواهى خوار می‌گردانى؛ همۀ خوبی‌ها به دست توست و تو بر هرچیز توانایى».([[12]](#footnote-12)) و همان طور که در حج، تلبیه می‌گوید: (**لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ** **لَكَ، لاَ شَرِيكَ لَكَ**)؛ «گوش به فرمانم و به‌سوی تو می‌شتابم، خدایا گوش به فرمانم و به‌سوی تو می‌شتابم، هیچ‌چیزی شریک تو نیست، گوش به فرمانم و به‌سوی تو می‌شتابم، فقط تو هستی که سزاوار ستایش و بزرگی هستی. تمام نعمت‌ها از جانب توست، و فرمانروایی از آن توست، هیچ چیزی شریک تو نیست». به این آیه و این تلبیه عمل کنید. در این هنگام است که می‌فهمید، انتخاب [جانشین الهی‌] به دست خداوند است و به دست مردم نیست. پس شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟

خدایا برخلاف میل كافران به ملک و حکومتت در اول‌الزمان و آخرالزمان، [می‌گویم]: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ الْمُلْكَ لَكَ لاَ شَرِيكَ لَك. و کافرانِ به تنصیب الهی (تعیین حاکم توسط خداوند) وكسانى كه از آن‌ها تبعیت کردند خواهند دانست كه بازگشت‌گاهشان کجاست و عاقبت از آنِ پرهیزگاران است افرادی که برای تنصیبِ خداوند جایگزینی را نمی‌پذیرند و در فرمانروایی خداوند، شریکی قرار نمی‌دهند. و این تلبیه، ننگی است بر کسانی که در حج آن را می‌خوانند و به آن عمل نمی‌کنند و به انتخاب و حکومت الهی اعتراف ندارند. انگار چارپایانی هستند که سخنی را که می‌گویند نمی‌فهمند. بلکه گمراه‌ترند؛ به این خاطر که آنان آفریده شدند که سخن خود را متوجه شوند؛ ولیکن اینان خود را خوار کردند. اين: (**أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**)؛ «اعلامی است از جانب خدا و رسولش به مردم در روز حج اكبر، كه خدا و رسولش در برابر مشركان تعهدى ندارند [با اين حال‌] اگر [از كفر] توبه كنيد آن براى شما بهتر است، و اگر روى بگردانيد پس بدانيد كه شما خدا را درمانده نخواهيد كرد؛ و كسانى را كه كفر ورزيدند از عذابى دردناک خبر ده».([[13]](#footnote-13))

اى مؤمنان، حق را به شما می‌گویم؛ یزید (لعنه‌الله) نتوانست حسین را بکشد؛ زیرا حسین‌ (ع) براى اثبات حاكمیت خدا كه در سقیفه و شوراى بزرگ نقض شده بود، قیام كرد؛ و حسین‌ در تثبیت حاكمیت خداوند پیروز شد؛ و اینکه حکومت و تعیین حاکم از آن خداوند و به دست اوست، نه برای مردم و به دست مردم. نتیجۀ خون حسین‌ و اهل‌بیت و یارانش، امت مؤمنی بود که در مقابل طاغوتیانی که بر این امت چیره شده بودند، ایستادند؛ و این امت مؤمن، برای انتخاب خداوند، در طول بیش از هزار سال، جایگزینی نپذیرفتند؛ ولی علمای بی‌عمل آخرالزمان آمدند تا چیزی را که حسین‌ با خون پاک مقدسش ساخته است، ویران کنند. آمدند تا حاکمیت مردم را تثبیت کنند و حاکمیت خداوند را از بین ببرند. آنان به‌خاطر حساب‌های دنیویِ پست، دین خداوند را فروختند؛ با این گمان كه عقل‌های ناقصشان قادر به تشخیص مصلحت‌هایِ دنیوىِ مردم است؛ و این در حالی است که به مصلحت‌های اُخروى مردم به‌طور مطلق، نظر و اعتنایی نكردند. و حق را به شما مى‌گویم: اى مؤمنان، آنان نتوانستند حسین‌ (ع) را بکُشند؛ به این دلیل که حسین‌ (ع) و انقلاب الهی‌اش، که بر اساس تعیین و انتخاب الهی استوار شد، به‌واسطۀ شما پابرجاست. اما آن‌ها، زمانى كه ادعا مى‌كنند بر حسین (ع) گریه مى‌كنند یا او را زیارت مى‌كنند، پس به‌درستی که حسین‌ آن‌ها را لعنت مى‌كند؛ زیرا ایشان قاتلان حسین‌ در این زمان‌اند. یقیناً آن‌ها تلاش کردند كه نهضت حسینى را ویران كنند و هدفش را ضایع سازند؛ ولی آنان شکست خوردند و شیطان، خوار ومأیوس بازگشت؛ پس از اینکه دستان پاک شما، شعلۀ انقلاب حسینی را گرفت و پس از اینکه تصمیم گرفتید هدف مبارک آن ـ‌که همان حاکمیت خداوند در زمین است‌ـ را با خون پاکتان حفظ کنید.

احمد‌الحسن بنده‌ای ضعیف است كه هیچ چیزی ندارد مگر یقینش به اینكه: (**لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّه**)؛ «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند» و یقینش به اینكه: اگر با این اعتقاد، با کوه‌ها به مقابله بپردازد، آن‌ها را ویران خواهد كرد. من می‌دانم که آنان [مخالفین]، اموال بسیاری دارند که آن را به افرادی می‌بخشند که آن‌ها را به‌جای خداوند می‌پرستند؛ و ابزار رسانه‌ای عظیم و اَدوات و حکومتی دارند که برای آنان سروصدا و تبلیغ می‌کند. همچنین در کنار خود، آمریکا را دارند که او را راضی می‌کنند و او آن‌ها را راضی می‌کند. من می‌دانم که آنان در این عالم جسمانی، امکانات و تجهیزات بسیاری دارند ولی من با این یقین و کلمه به مواجهۀ با آنان می‌روم: (**لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّه**)؛ «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند». با آنان به مقابله برخواهم خاست؛ همان طور که حسین با اجدادشان مقابله کرد و در مقابلشان ایستاد؛ و تمام عالم، كربلاى جدیدى را بر این زمین خواهد دید؛ کربلایی كه در آن، حسین‌ و یارانش هستند؛ تعداد اندكی كه به حق و حاکمیت خدا دعوت و حاکمیت مردم و دموکراسی آمریکا و سقیفۀ علمای بی‌عمل را رد می‌کنند. کربلایی که شریح قاضی و شمر بن ذی‌الجوشن و شِبث بن ربعی، در آن هستند؛ همان علمای بی‌عملی که به کشتن حسین‌ فتوا می‌دهند. کربلایی که یزید و ابن‌زیاد و سِرْجُون در آن هستند و روم، آمریکا، پشتیبان آن‌هاست. بزودی همۀ جهان حماسۀ رسالتی جدید، برای عیسی بن مریم در سرزمین مقدس خواهد دید. سرزمین مقدسی که عیسی‌ وحواریون او، مستضعفینِ اندکی خواهند بود که می‌ترسند مردم آنان را بربایند. سرزمین مقدسی که در آن علمای یهودی خواهند بود که خواستار قتل عیسی هستند و رومیان، آمریکایی‌های هستند که درخواستشان را لبیک می‌گویند و برای کشتن عیسی‌ تلاش می‌کنند.

عیسی (ع) فرمود: (**يا علماء السوء ليس أمرُ الله على ما تَتَمَنَّوْن و تَتَخَيَّرُونَ بل للموت تَبنُون الدّار وللخراب تَبنُون و تُعَمَّرُون و لِلْوَارِث تُمَهِّدُون**)؛«ای علمای بدکار! امر خداوند این‌گونه نیست که آرزو و انتخاب می‌کنید؛ بلکه خانه را برای مرگ و برای خراب‌شدن می‌سازید و آباد می‌کنید و برای وارث، مقدمه‌سازی می‌کنید».([[14]](#footnote-14)) این‌گونه بود و بزودی همۀ صحنه‌های تقابل بر این زمین وجود خواهد داشت. خداوند این‌طور خواست و باید همان طور شود که خداوند خواسته است؛ خدایی که اولیا، انبیا و فرستادگانش را یاری می‌کند: (**وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ**)؛ «و قطعاً فرمان ما دربارۀ بندگان فرستادۀ ما از پیش [چنین‏] رفته است \* كه آنان حتماً پیروز خواهند شد؛ \* و لشکر ما حتما پیروز خواهد شد».([[15]](#footnote-15)) پروردگار محمد، به‌زودی در این زمین، از ستم‌کاران انتقام خواهد گرفت. از فرزندان قاتلان حسین، انتقام می‌گیرد؛ به این دلیل، که به کار پدرانشان راضی شدند.

هر فردی از شما می‌خواهد ایمان بیاورد، ایمان بیاورد. فرد پاک، پاک‌تر شود و فرد مقدس، مقدس‌تر گردد. هر فردی از شما می‌خواهد کفر بِوَرزد، کفر بورزد، ستم کند و نجس‌تر شود. از علمای بی‌عمل خودتان پیروی کنید؛ هیزم جمع کنید و آتش را برای ابراهیم‌ شعله‌ور سازید، و نوح‌ را مسخره کنید، و شمشیر زهرآلود را براى شکافتن فرقِ سرِ على،‌ و اسب‌های خود را براى لِه‌كردن سینۀ حسین،‌ مهیا سازید. ولی من سازش نخواهم کرد، نرمی نمی‌کنم، [و] از روبه‌رو شدن با عثمان و مفتضح‌کردنش در مقابل همگان باز ‌نمی‌ایستم. بله، این رویارویی من بسیار سخت‌تر از رویارویی جدم رسول خدا‌ (ص) با بت‌های قریش است؛ چرا که آن مقابله با بت‌های از سنگ بود، اما بت‌هایی که من امروز با آن‌ روبه‌رو هستم، بت‌هایی هستند که لباس رسول خدا، محمد (ص) را می‌پوشند و خود را شبیه به حاملان قرآن می‌کنند و ادعای نمایندگی از امام را دارند. بت‌هایی که میراث‌دار دشمنانِ پیامبران و فرستادگان هستند، و می‌دانند که چگونه قرآن‌ها را بالای نیزه‌ها ببرند تا لشکر علی‌ را دَرهم بشکنند؛ ولی آنان درک نمی‌کنند که: (**لَا قُوَّة****َ إِلَّا بِاللَّه**)؛ «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند». خدا را شکر که تنها نیستم، بلکه گروه مؤمنی با من هستند که خدمت‌کردن به آنان نهایت افتخار من است. حق را در سینه‌های‌ خود حمل کردند و به‌سوی خداوند، به‌سوی نور حرکت کردند و فقط به نوری راضی شدند که تاریکی در آن نیست. (**وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ**)؛«سرگذشت نوح را بر آن‌ها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر جایگاه و تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین است، من بر خدا توکل کرده‌ام. کارهای خود، و معبودهایتان را جمع کنید؛ پس هیچ درنگ نکنید؛ سپس به من هجوم آورید، و مهلتم ندهید».([[16]](#footnote-16)) پس ارادۀ خداوند این‌گونه خواهد بود؛ همان طور كه همیشه بوده است؛ اینکه طاغوتیان پیروز شوند و فرستادگان و مؤمنان به قتل برسند؛ پس ما براى دنیا خلق نشده‌ایم، بلكه براى آخرت خلق شده‌ایم. خدایا! اگر این مسئله تو را راضی می‌کند، پس بگیر تا راضی شوی یا اینکه این‌بار، خواست پروردگار تغییر کند تا همۀ‌ جهان ببیند گروهی مستضعف، كه چیزى در دست ندارند به‌جز یقینشان كه: (**لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّه**)؛ «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند»، پیروز می‌شوند و شرترین طاغوتیانى را كه زمین تابه‌حال به خود دیده است، شكست می‌دهند.

به‌زودی این علماى بی‌عمل خواهند گفت، بلکه برخی از آنان گفتند: احمدالحسن را بکُشید. چرا‌ که او علیه علما سخن می‌گوید. بله، علیه علما سخن می‌گوید؛ به این دلیل که می‌خواهد سنت رسول خدا‌ را تَرُتازه بازگرداند. آنان چه علمایی هستند؟! آنان با فردی که به بخشی از حق دعوت کند، مقابله می‌کنند. پس چگونه است، درحالی‌که من امروز، آنان را به تمام حق دعوت می‌کنم، سیرۀ پیامبران و فرستادگان و سیرۀ امامان و اوصیا‌، سیرۀ محمد‌ و علی‌ و سیرۀ حسین‌ و سیرۀ امام مهدی (ع) سیرۀ عیسی‌ (ع) که می‌فرماید: (**خادِمي يَـدايَ، ودابَّتي رِجـلاي، وفِـراشـي الأرضُ، ووِسادي الحَجَرُ، ودِفئي في الشِّتاء مَشارِقِ الأرضِ، وسِراجيَ باللّيلِ القمر، وإدامي الجُوع وشّعاري الخوف، ولباسي الصُوف، وفاكِهتي وريحانَتي ما أَنبَتَتِ الأرض للوحوش والأنعام، أبِيتُ ولَيسَ لِي شيء، واُصبِحُ ولَيسَ لِي شيء، ولَيسَ على وَجهِ الأرضِ أحَدٌ** **أغنى مِنّي**)؛ «خادمم دستانم است و مرکبم پاهایم، بسترم زمین است و بالشتم سنگ، و بخاری‌ام در زمستان، شرقِ زمین است و چراغم در شب، ماه و غذای من، گرسنگی و نماد و شعار من، ترس است و لباسم پشم، و میوه و گیاهانم چیزی است که زمین برای حیوانات و چارپایان می‌رویاند. می‌خوابم درحالی‌که چیزی ندارم، و صبح می‌کنم درحالی‌که چیزی ندارم؛ و در روی زمین هیچ فردی بی‌نیازتر از من نیست».([[17]](#footnote-17))

و نیامده‌ام كه بدون مقدمه‌ و آماده‌سازی الهی شما را به تمام حق و به حق مطلق دعوت کنم. به‌درستی که خداوند حقیقت این علماى بی‌عمل را به شما نشان داد، آنگاه که خداوند علمایی را برانگیخت که به بخشی از حق دعوت می‌کردند؛ در نتیجه علمای بی‌عمل، با کشتار و راندن با آنان روبه‌رو شدند؛ شخصیت‌هایشان را کُشتند و برای طاغوتیان زمینه قتل بدنی و راندن‌شان را فراهم کردند. در بین دستان شما (از علمای معاصر افرادی همچون) سید خمینی و سید محمد باقر صدر و سید محمد محمد صادق صدر، هستند. کور باد چشمی که حقیقت را نمی‌بیند یا از آن چشم‌پوشی می‌کند. این دامی که شما را در آن انداختند، چیست؟ ای مردم، آیا عاقلانه است که شما هربار، به کشتن پیامبر یا وصی یا عالم عاملی کشیده می‌شوید و علمای بی‌عمل را همراهی می‌کنید تا اینکه وقتی‌ او را از بین بردید، سینه‌زنی می‌کنید و اشک از چشمانتان می‌ریزید و به‌خاطر کار ناپسند و زشت خودتان، اظهار پشیمانی می‌کنید؛ سپس دوباره، این کار را هر بار تکرار و از علمایِ گمراه بی‌عمل، دنباله‌روی می‌کنید؛ و هر بار، همان مار از همان سوراخ، شما را می‌گزد. اى خفتگان بیدار شوید... اى مردگان بیدار شوید...

آیا حال من و حال این علمای بی‌عمل را از زبان عیسی‌ (ع) شنیده‌اید؟ اگر نشنیده‌اید این مثال را از عیسی (ع) بشنوید: (**كان صاحبُ مزرعةِ عَنَب تَرَكَها في أيدي العُمّال وسافر بعيداً ثم بَدَأَ له فأرسل وُكَلائَه لِيَقبِضُوا المزرعةَ والثَّمَر، فقام العُمّالُ بقتل وُكَلائِه ثم أرسل إبنه وقال يُهابّون إبني ويُسَلّمونه المزرعةُ والثَّمَر، ولكنهم لمّا رأوا الإبن قالوا: هذا إبنه الوحيد وهو الوارث، نَقتِلُه لِتَبقَى المزرعةُ والثَّمَرُ لنا**)؛«صاحب مزرعۀ انگوری بود که آن را در دست کارگزارانش رها و به مکان دوری مسافرت کرد. سپس تصمیم گرفت نمایندگان خویش را بفرستد تا مزرعه و میوه را بگیرند؛ ولی کارگزاران، نمایندگانش را کشتند. سپس فرزندش را می‌فرستد و می‌گوید: از فرزندم می‌ترسند و مزرعه و میوه را به او تحویل می‌دهند. ولی وقتی فرزند را می‌بینند، می‌گویند: این تنها فرزندش و وارث اوست؛ پس او را می‌کُشیم تا مزرعه و میوه، برای ما باقی بماند». افرادی که بر مزرعه چیره شدند، همان علمای بی‌عمل هستند و صاحب مزرعه، امام مهدی‌ (ع) است و وكیلانى را كه فرستاده بود، همان علماى عاملى بودند كه كشته و رانده شدند؛ اما پسرش همان کسى است كه بر شما فریاد می‌زند: اى خفتگان بیدار شوید... اى مردگان بیدار شوید... بیدار شوید: (**وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ**)؛«چرا که زندگان و مردگان یكسان نیستند. خداست كه به گوش هر‌كه بخواهد می‌رساند؛ و تو به گوش كسانى كه در گورها هستند نمى‏توانى برسانی».([[18]](#footnote-18)) اى خفتگان بیدار شوید... اى مردگان بیدار شوید...

این علمای بی‌عمل، به‌خاطر دنیایشان، به‌خاطر دنیای هارون، می‌خواهند که موسی بن جعفر را بکُشند یا زندانی کنند. اى خفتگان بیدار شوید... اى مردگان بیدار شوید... از آنان دنباله‌روی نکنید و با آنان، به‌سوی درۀ جهنم نروید. به‌سوی خداوند بازگردید؛ زیرا خدای سبحان هر کاری را كه در عراق و در تمام عالم انجام می‌دهد، به این دلیل است که می‌خواهد اهل زمین به خود بیایند، باشد كه به‌سوی حق هدایت شوند. خداوند متعال فرمود: (**ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**)؛ «به‌سبب آنچه مردم مرتکب شده‌اند، فساد در خشكى و دریا نمایان شده است تا [سزاىِ‏] بعضى از آنچه را كه كرده‏اند به آنان بچشاند، باشد كه بازگردند».([[19]](#footnote-19)) خداوند متعال فرمود: (**وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**)؛ «و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر، عذاب کمتر را به آنان مى‏چشانیم، باشد كه بازگردند».([[20]](#footnote-20)) خداوند متعال فرمود: (**وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**)؛ «ما هیچ آیه‌ای به آنان نشان نمی‌دادیم مگر اینکه از دیگری بزرگ‌تر بود؛ و آن‌ها را به عذاب گرفتار کردیم، باشد که بازگردند».([[21]](#footnote-21)) خداوند متعال فرمود: (**وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**)؛ «ما آبادی‌هایی را که پیرامون شما بودند نابود ساختیم، و آیات خود را به‌ صورت‌های گوناگون بیان کردیم؛ باشد که بازگردند».([[22]](#footnote-22)) به‌سوی خداوند بازگردید. به‌سوی حق، بازگردید. به کتاب خدا و صاحبش بازگردید؛ چرا که در بازگشت شما به‌سوی حق، خیر دنیا و آخرت و رهایی شما از عذاب دنیا و آخرت است. هیچ راه و انتخاب دیگرى براى رهایی شما وجود ندارد. این همان روز خداوند است که در آن، برای اولیایش انتقام می‌گیرد: (**وَجَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**)؛ «و آن کلمه را کلمه‌ای ماندگار در نسل‌های بعد از او قرار داد؛ باشد که باز گردند».([[23]](#footnote-23))

امیرالمؤمنین‌ (ع) فرمود: (**وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْء أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَة أَبْوَرَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَ لَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ، فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتُهُ وَ تَنَاسَاهُ حَفَظَتُهُ، فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنْفِيَّانِ وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ، فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ وَ مَعَهُمْ، لِأَنَّ الضَّلَالَة لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَ إِنِ اجْتَمَعَا، فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَة وَ افْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَئِمَّةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَ زِبْرَهُ. وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَّلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلَّ مِثْلَة وَ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَة وَ جَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ**)؛ «پس از من، زمانی بر شما می‌آید که مسئله‌ای پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و بیشتر از دروغ بستن بر خداوند و رسولش نیست. و نزد مردم آن زمان کالایی بی‌ارزش‌تر از کتاب یافت نمی‌شود، البته اگر به‌حق تلاوت شود. و رایج‌تر از آن نیست، البته اگر از مکان‌هایش تحریف شود. در سرزمین‌ها، مسئله‌ای ناشناخته‌تر از معروف و شناخته‌شده‌تر از منکر نیست. کتاب را حاملانش به دور انداختند و حافظانش آن را فراموش کردند. کتاب و اهلش در آن روز، رانده‌شده و طرد‌شده هستند و دو همراه هستند که در یک راه‌اند. این‌ دو، مکانی ندارند. کتاب و اهلش در آن زمان در میان مردم هستند، ولی در میان آنان و با آنان نیستند؛ به این دلیل که گمراهی، با هدایت هم‌خوانی ندارد، هرچند با هم جمع شوند. این گروه، بر جدایی جمع شدند و از جماعت جدا شدند. انگار آنان هستند که امامان کتاب هستند، نه اینکه کتاب، امام آنان باشد. نزد آنان از کتاب، فقط نامش ماند و فقط خط و حرکاتش را می‌شناسند. پیش از آن، همۀ شایستگان را مُثله کردند و راست‌گوی ایشان را بر خداوند، فریب نامیدند و عقوبت بد را در کار نیک قرار دادند».([[24]](#footnote-24))

اى مؤمنان، این روزها روزهای حج است. حجتان گوارایتان باد؛ خواه به کعبه رفته باشید یا اینکه در خانۀ خود، بازداشته و محبوس شده باشید. به‌درستی که حاجی شما هستید، هرچند در خانۀ خود باشید؛ زیرا خانه خدا در قلب‌های شماست. خداوند، حج را برای مردم قرار داده است تا ولایت و یاری خودشان را بر قائم آل‌محمد‌ عرضه کنند. افرادی که از قائم آل‌محمد‌ روی‌گردان شدند، ولایت و یاری‌شان را بر چه‌کسی عرضه خواهند كرد؟ حق را به شما می‌گویم. آن‌ها مردگان بی‌جانی هستند كه نمی‌دانند چه‌زمانی مبعوث خواهند شد. مردم جاهلیت، حج می‌کردند: (**وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**)؛ «و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت‌كشیدن و كف‌زدن نبود. پس به‌سزاى آنكه كفر مى‏ورزیدید، این عذاب را بچشید».([[25]](#footnote-25)) امروزی‌ها نیز مانند دیروزی‌ها هستند: (**فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ**)؛ «پس بی‌شک برای کسانی که ستم کردند بهره‌ای همانند بهرۀ یارانشان هست؛ پس شتاب نکنند».([[26]](#footnote-26)) خداوند، روی‌گردانان را به عذاب هشدار داده است. و هشداردهنده [از امری که بر دیگری واقع شود] معذور است: (**وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ** **أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ**)؛ «و اگر عذاب را تا اُمّة معدوده از آن‌ها به تأخیر اندازیم، [از روی استهزا] می‌گویند چه‌چیز مانع آن شده است؟! آگاه باشید، آن روز که [عذاب] به سراغشان آید، از آن‌ها بازگردانده نخواهد شد؛ و آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گیرد».([[27]](#footnote-27))

و خداوند یگانۀ یگانۀ یگانه را سپاس. خدایا، ستایش و منت، از آنِ توست. خدایا، من نمی‌دانستم که کتاب و ایمان چیست و تو آن را به من آموختی. خدایا، من گمراه بودم و تو مرا هدایت نمودی. خدایا، من در معرض نابودی بودم و تو مرا راهنمایی کردی. خدایا، من بیمار بودم و تو مرا شفا دادی. خدایا، من برهنه بودم و تو مرا پوشاندی. خدایا، من گرسنه بودم و تو به من غذا دادی. خدایا، من تشنه بودم و تو مرا سیراب کردی. خدایا، من نیازمند بودم و تو مرا بی‌نیاز نمودی. خدایا، من یتیم بودم و تو به من پناه دادی. طاقت شکر تو را ندارم؛ زیرا من به هیچ خیری نرسیدم، مگر از تو و هیچ‌کس از من بدی را دفع نکرد، مگر تو؛ پس سپاس تو را، همان‌ گونه که شایستۀ کرم وجْهت و سترگی جلالت هست. خدایا! بر محمد و آل‌محمد درود فرست؛ و گوش دلم را برای یادت باز کن، تا وحی تو را دریافت کنم و اوامرت را انجام و نهی‌هایت را ترک کنم. خداوندا، بر محمد و آل‌محمد درود فرست و رویت را از من برنگردان و مرا از فضلت منع نکن و بخشش خود را از من دریغ مکن؛ و مرا آن‌گونه قرار بده که ولایت اَولیای تو و دشمنی دشمنان تو را داشته باشم. ترس از خود و رغبت به‌سویت و تسلیم‌شدن در برابر اوامرت و تصدیق کتاب و دنباله‌روی از سنت پیامبرت‌ (ص) را روزی‌ام گردان. خدایا، حرکت مرا، عبرت و سکوت مرا، اندیشه و سخنم را یادآوری قرار بده. گناه بزرگم را ببخش و مرا به پدران شایسته‌ام ملحق کن. اول و آخر، و در آشکار و درون، تو را شکر. خدایا، درود مرا به فرستادۀ تأییدشده، پیروز و تسدید‌شده، جمع‌کننده و مبعوث‌کننده، محمد (ص) برسان. به‌سبب کوتاهی‌ام در رساندن رسالت، از سوی ولیّ تو و فرزند ستمدیده‌اش، محمد بن الحسن، عذرخواهی می‌کنم و درخواست آمرزش دارم و به‌سوی تو و او توبه می‌کنم. درود تو بر او و پدران پاکش باد.([[28]](#footnote-28))

سلام بر مؤمنین و مؤمنات، در مشرق‌های زمین و مغرب‌هایش، و رحمت و برکات خداوند برشما باد.([[29]](#footnote-29))

\*\*\*

تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

جمادی‌الاول 1443هـ.ق

[sadeghshekari10313.blogspot.com](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/)

[sadeghshekari.over-blog.com](https://sadeghshekari.over-blog.com/)

[pinterest.com/almahdyoon](https://www.pinterest.com/almahdyoon/)

[t.me/Sadeghansary](https://t.me/Sadeghansary)

[sadeghshekari.com](https://sadeghshekari.com)

[sadeghshekari.blog.ir](http://sadeghshekari.blog.ir/)

[facebook.com/sadeghshekari10313](https://www.facebook.com/sadeghshekari10313)

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن به تارنمای رسمی مراجعه نمایید:

[almahdyoon.co](https://almahdyoon.co/)

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_801.html)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_829.html)

[دانلود کتاب‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_544.html)

[دانلود خطبه‌های سید احمدالحسن (ع) همراه با زیرنویس فارسی](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_354.html)

1. . يوسف: 56-57 [↑](#footnote-ref-1)
2. . ضرب‌المثلی است به این معنا که کار را برعهدۀ خودشان می‌گذاشتم که هر‌چه می‌خواهند بکنند. [↑](#footnote-ref-2)
3. . شرح نهج البلاغة (ابن ابي الحديد) ، ج : 19 ، ص : 67 [↑](#footnote-ref-3)
4. . الزمر: 67 [↑](#footnote-ref-4)
5. . شرح نهج البلاغة (ابن ابي الحديد) ، ج : 2 ، ص : 298 [↑](#footnote-ref-5)
6. . مائتان و خمسون علامة ص 130 [↑](#footnote-ref-6)
7. . التشريف بالمنن في التعريف بالفتن (السيد بن طاووس) ، ج : 1 ، ص : 266 - مسند الإمام علي (ع) (القبانجي، حسن) ، ج : 8 ، ص : 439 [↑](#footnote-ref-7)
8. . الاحزاب : 67 [↑](#footnote-ref-8)
9. . بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث (العلامة المجلسي) ، ج : 52 ، ص : 277 [↑](#footnote-ref-9)
10. . بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث (العلامة المجلسي) ، ج : 52 ، ص : 190 [↑](#footnote-ref-10)
11. . الکافی- ط دار الحدیث (الشيخ الكليني) ، ج : 4 ، ص : 166 [↑](#footnote-ref-11)
12. . آل عمران : 26 [↑](#footnote-ref-12)
13. . التوبة : 3 [↑](#footnote-ref-13)
14. . النور المبين في قصص الأنبياء و المرسلين : ج۱ , ص۴۱۶ - الوافي (الفيض الكاشاني) ، ج : 26 ، ص : 297 [↑](#footnote-ref-14)
15. . الصّافات : 171-173 [↑](#footnote-ref-15)
16. . یونس : 71 [↑](#footnote-ref-16)
17. . قصص الأنبياء (الجزائري، السيد نعمة الله) ، ج : 1 ، ص : 460 - بحار الأنوار - ط مؤسسةالوفاء (العلامة المجلسي) ، ج : 72 ، ص : 55 [↑](#footnote-ref-17)
18. . فاطر : 22 [↑](#footnote-ref-18)
19. . الروم : 41 [↑](#footnote-ref-19)
20. . السجدة : 21 [↑](#footnote-ref-20)
21. . الزخرف : 48 [↑](#footnote-ref-21)
22. . الأحقاف : 27 [↑](#footnote-ref-22)
23. . الزخرف : ۲۸ [↑](#footnote-ref-23)
24. . شرح الكافي (المازندراني، الملا صالح) ، ج : 12 ، ص : 534 - شرح نهج البلاغه ابن هیثم (البحراني، ابن ميثم) ، ج : 3 ، ص : 198 [↑](#footnote-ref-24)
25. . الأنفال : 35 [↑](#footnote-ref-25)
26. . الذاريات : 59 [↑](#footnote-ref-26)
27. . هود : 8 [↑](#footnote-ref-27)
28. . والحمدُ لله وَحدَه، وَحدَهُ وَحدَه، الّلهُمَّ لَكَ الحَمدُ وَ المِنَّة، الّلهُمَّ إنّي لَم أكُن أدري مَا الكتاب وَ لَا الأيمان فعَرَّفْتَنِي، الّلهُمَّ إنّي كُنتُ ضَالّاً فَهَدَيتَني، الّلهُمَّ إنّي كُنتُ ضائِعاً فَأرشَدتَني، الّلهُمَّ إنّي كُنتُ مَريضاً فَشَفَيتَني، الّلهُمَّ إنّي كُنتُ عُرياناً فَكَسَوتَني، الّلهُمَّ إنّي كُنتُ جائِعاً فَأطعَمتَني، الّلهُمَّ إنّي كُنتُ عُطشاناً فَرَوَيتَني، الّلهُمَّ إنّي كُنتُ عائِلاً فَأغنَيتَني، الّلهُمَّ إنّي كُنتُ يَتيماً فَآوَيتَني، فَلا طاقَةَ لي عَلى شُكرِك، لِأَنّي لَم اُصِب خَيراً قَطْ إلّا مِنك، و لَم يَدفَع عني أحدٌ سُوءاً قَطْ إلّا أنت، فَلَك الحمدُ كما يَنبَغي لِكَرِمِ وَجهِك، وَ عَزِّ جِلالك، الّلهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد، وَ أفتَح مَسامِعَ قَلبي لِذِكرِك، حتى أَعيَ وَحيَك، وَ أَتَّبِعَ أمرَك، وَ أجتَنِبَ نَهيَك، الّلهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد، وَ لا تَصرِف عَني وَجهَك، وَ لا تَمنَعني فَضلَك، وَ لا تَحرِمني عَفوَك، وَ أجعَلني أُوالي أوليائَك وَ أُعادي أَعدائَك، أُرزُقني الرَّهبَةَ مِنك وَ الرَّغبَةَ إليك، وَ التَّسليمَ لِأَمرِك وَ التَّصديقَ بكتابِك وَ إتِّباعَ سُنَةَ نبيكَ (صلی الله علیه وآله)، الّلهُمَّ أجعَل مَسيري عِبَرا، وَ صَمتي تَفَكُرا، وَ كَلامي ذِكرا، وَ أغفِر ليَّ الذَّنبَ العَظيم وَ أَلحِقني بِآباءَ الصّالحين، وَ لَكَ الحَمدُ أولاً وَ آخِرا، وَ ظاهِراً وَ باطِنا، الّلهُمَّ وَ أَبلِغ سَلامي إلى رَسولِكَ المُؤَيِد، المَنصورِ المُسَدَد، الحاشِرِ النّاشِر محمدٍ (صلی الله علیه وآله)، وَ أعتَذِرُ وَ أَستَغفِرُ وَ أتوبُ إليكَ وَ إليه مِن تَقصيري في تَبليغِ الرِّسالة عن وَليِّكَ وَ وَلَدِه المَظلوم محمد بن الحسن، صَلَواتُكَ عليه وعلى آبائه الطّاهرين. [↑](#footnote-ref-28)
29. . بقية آل محمد عليهم السلام

    الركن الشديد أحمدالحسن

    وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) إلى الناس أجمعين

    المؤيد بجبرائيل المسدد بميكائيل المنصور بإسرافيل

    ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم

    النجف الأشرف

    23 ذوالقعدة 1427 هـ . ق [↑](#footnote-ref-29)